

## واکاوای جرایم غیر عمد دلیل دیه از منظر سیاست جنایی افتراقی

ناصر گروسی<sup>۱</sup>، فاطمه شماخی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، استان البرز، ایران.

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد کرج، البرز، ایران.

نام نویسنده مسئول:

ناصر گروسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸

### چکیده

دیه در جرایم غیر عمد، صرف مجازات نیست بلکه بیشتر ماهیت جبران خسارت و غرامت به خود می گیرد. از این رو ضروری است به منظور رعایت حقوق مرتکبین این رفتارها که به لحاظ عدم سوء نیت مجرمانه، اطلاق عنوان مجرم بر آنها صحیح نیست و همچنین اجتناب از برچسب زنی و جبران سریع و حتمی خسارت بزه دیده (زیان دیده)، مقنن با تدوین سیاست جنایی افتراقی و وضع قوانین شکلی و ماهوی متفاوت، راهکار نوین همراه با ساز و کاری متمایز در رسیدگی به دعاوی با این موضوع اتخاذ نماید، زیرا روشن است که برخورد یکسان با مرتکبین این رفتارها (جرایم) با بزهکاران سایر جرایم عمدی در فرایند رسیدگی، صدور و اجرای رای در مراجع قضایی با عدالت کیفری سازگاری ندارد. در قوانین اخیر می توان جلوه هایی از اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در جرایم غیر عمد موجب دیه را مشاهده نمود.

**واژگان کلیدی:** دیه، سیاست جنایی افتراقی، مراجع قضایی، دادرسی، جرایم غیر عمد.

## مقدمه

افتراقی سازی به لحاظ تاریخی ابتدا به صورت دو قطبی یا دو گانه سازی سیاست جنایی مطرح شد. در آغاز این باور وجود داشت که جرایم یا عادی هستند و یا خطرناک و بزهکار یا فاقد سابقه کیفری یا دارای سابقه مجرمانه مکرر است بنابراین سیاست جنایی عادلانه باید این تفاوت ها را در راهبردها و راهکارهای شکلی، ماهوی و جرم شناختی خود لحاظ نماید و برخورد آن با جرایم و مجرمان یکسان نباشد ولی با گذر زمان افتراقی سازی سیاست جنایی دارای هندسه چند ضلعی شد و افزون بر جرم و مجرم، موقعیت جرم، آماج جرم و شخص بزه دیده و به طور کلی موقعیت یا وضعیت پیش جنایی را نیز در جهت گیری ها و محتوای برنامه های خود وارد نمود از این رو افتراقی سازی تقنینی سیاست جنایی عمدتاً در چهار چوب سه معیار: ۱- گونه شناسی جرایم ۲- گونه شناسی بزهکاران ۳- گونه شناسی بزه دیدگان صورت گرفت (نجفی ابرندآبادی و بیکی ۱۳۹۵: ۲۸۸).

از جمله افتراقی سازی های صورت گرفته بر پایه بزه می توان اصول و قواعد تعیین شده در قوانین دادرسی و مجازات در جرایم مواد مخدر، جرایم رایانه ای و از مصادیق افتراقی سازی سیاست جنایی بر معیار بزهکار، دادرسی خاص برای اطفال و نوجوانان و از مصادیق افتراقی سازی بر پایه موقعیت مشرف بر جرم می توان به ماده واحده قانون مجازات خود داری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ اشاره کرد. در مورد ماهیت دیه در جرایم غیر عمد، صرف نظراز قرار گرفتن آن در زمره مجازات های مقرر در قانون مجازات اسلامی، بررسی اختلاف دیدگاه های گوناگون در بین حقوقدانان انسان را بر این عقیده می رساند که در جرایم غیر عمد قالب حقوقی خسارت یا غرامت، زیبا ترین لباسی است که می توان با آن به توصیف این رفتار پرداخت و از این رو می طلبد تا از سوی مقنن سیاست جنایی راهبردی خاص و افتراقی در قوانین ماهوی و شکلی در مواجهه با این بزه اتخاذ گردد که نمونه هایی از این راهبردهای متفاوت در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری و قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی قابل مشاهده است.

## پیشینه پژوهش

یکی از ویژگی های برجسته آموزه ها و نظریه های علوم جنایی در چند دهه گذشته، افزایش توجه به جایگاه بزه دیدگان در دادگری جنایی بوده است این نگرش نه تنها به دگرگونی اندیشه ها از رویکرد فلسفی- حقوقی به رهیافتی اجتماعی-جرم شناختی باز می گردد، بلکه با این واقعیت پیوند می خورد که اگر حقوق جنایی به نقش و جایگاه بزه دیدگان توجه نکند نمی تواند نقش خود را به خوبی ایفا کند و کارایی لازم را در مقابل جرم داشته باشد. از نیمه سده بیستم به این سو سیاست جنایی به منزله تلاقی آموزه های حقوق جنایی و نظریه های جرم شناختی، با در نظر گرفتن حقوق بزه دیدگان در کنار حق های متهمان و نمایانند جنبه های گوناگون حمایت از بزه دیدگان در چارچوب فرایند دادگری جنایی، همواره در هدف پیشگیری از جرم نقش داشته است. بزه دیده شناسی نیز بر پایه یک رهیافت نوآورانه، که می توان از آن به بزه دیده شناسی حمایتی یاد کرد این هدف را در پیشگیری از بزه دیده گی - بزه دیده سازی جست و جو می کند و به منظور حمایت از بزه دیدگان، به خدمت سیاست جنایی در آمده است. (رایجیان اصلی ۱۳۹۰: ۱۱۳) از این رو از دهه گذشته تاکنون بزه دیده شناسی به عنوان یکی از متغیر های مهم در تدوین سیاست جنایی کارآمد مورد توجه همه نظامهای حقوقی قرار گرفته است. نتایج برخی از تحقیقات نشان می دهد در برخی از نظام های نزدیک به حقوق رومنی-ژرمنی در مقایسه با نظام های کیفری نزدیک به کامن لا، بزه دیدگان رضایت بیشتری از نظام عدالت کیفری دارند زیرا در این نظام ها بزه دیدگان نقش فعال تری در فرایند کیفری دارند، در نظام کیفری آلمان و فرانسه بزه دیده می تواند به عنوان تعقیب کننده فرعی وارد دعوی شده یا در خواست مطالبه ضرر و زیان نماید (زینالی ۱۳۹۲: ۱۸۹).

## چارچوب نظری

### ۱- جایگاه سیاست جنایی افتراقی در سیاست جنایی

در فوریه ۱۹۷۴ همایشی با عنوان ((گردهمایی مطالعه مسایل و دور نماهای راهبرد افتراقی در قلمرو سیاست جنایی)) در رم برگزار گردید که جمع بندی عمده نشست های این همایش بین المللی این بود که عصر برخورد یکسان با بزهکاری به سر

آمده است و با متنوع شدن جرایم، بزهکاران، از نظر گونه شناسی، باید متنوع کردن راهبردها و پاسخ های حقوقی کیفری و به طور کلی سیاست جنایی را نیز بررسی کرد. بدین ترتیب، افتراقی سازی، لایه بندی یا طبقه بندی سازی سیاست جنایی، به عنوان یک راهبرد جدید، در واقع در ربع آخر سده بیستم وارد مطالعات سیاست جنایی شد (نجفی ابرنآبادی و بیکی ۱۳۹۵:۲۸۸). پیدایش این شاخه جدید در حقوق کیفری به نام ((حقوق کیفری فنی یا خاص)) در مقام حمایت از پاره ای از دستاوردهاست که به دلیل تخصصی و فنی بودن حمایت ویژه ای را همراه با اعمال ساز و کارهای مناسب و متفاوت می طلبد. بدین سان حقوق کیفری بازرگانی یا اقتصادی، حقوق کیفری پزشکی، حقوقی کیفری محیط زیست، و حقوق کیفری فناوری اطلاعات را می توان شاخه ای از حقوق جزایی فنی یا خاص دانست که برای مبارزه با جنبه ای خاص از پدیده مجرمانه به وجود آمده و سیاست جنایی ویژه و متفاوتی را رقم زده اند.

### تعریف و ماهیت دیه

دیه کلمه ای است عربی، در قاموس قرآن در تعریف دیه آمده است: دیه در اصل ودی است و او آن به هاء بدل شده علت تسمیه خونبها به دیه آن است که دیه در مقابل ریختن و جاری شدن خون پرداخته میشود. طبرسی می گوید: وادی کرانه کوه است، مجرای بزرگ آب را نیز وادی گویند. و آن در اصل بزرگی امر است و خونبها را از آن دیه گویند که عطائی است در مقابل امر عظیم یعنی قتل (قریشی ۱۴۱۲:۱۹۵) در روایات و کلام عرب، کلمه عقل نیز به جای دیه به کار رفته است و عقل به معنای منع و نهی است و دلیل اینکه دیه را عقل نام نهاده اند آن است که وضع دیه مانع می شود که مردم همدیگر را به قتل برسانند. معنای دیگر عقل، بستن زانوی شتر است و علت اینکه به دیه نیز عقل می گویند آن است که در زمان جاهلیت، برای خون بها فقط دیه پرداخت می شد و اقوام قاتل شب هنگام شترانی را نزدیک خانه اولیای مقتول می بردند و زانوی شتران را در آنجا می بستند و صبح که اولیای مقتول از خانه خارج می شدند شتران زانو بسته را در کنار خانه خود می دیدند (زراعت ۱۳۸۱:۲۷) لفظ دیه در قرآن مجید در آیه ۹۲ سوره نساء آمده که پرداخت آن در قتل خطایی بر عهده قاتل قرار گرفته است: ۱- اما در اصطلاح؛ صاحب کتاب ریاض المسائل و امام خمینی در تحریر الوسیله در تعریف دیه می گویند: هی: المال الواجب بالجناية علی الحرّ فی نفس أو ما دونها (حائری ۱۴۱۸:۳۴۳) صاحب کتاب جواهر نیز در تعریف دیه می گوید: المراد بها هنا المال الواجب بالجناية علی الحرّ فی النفس أو ما دونها سواء كان له مقدر أولا و إن كان ربما اختصت بالأول و الثانی بالأرث و الحکومة (نجفی ۱۴۰۴:۲) یعنی «دیه»، مالی است که به جنایت بر حرّ در نفس یا پایین تر از آن، واجب می شود، چه مقدر باشد یا نه. و چه بسا غیر مقدر، به ارش و حکومت، و مقدر، به دیه نامیده می شود. آیت الله موسوی خویی نیز در تعریف دیه آورده است: الدیه: هی المال المفروض فی الجناية علی النفس أو الطرف أو الجرح أو نحو ذلك (موسوی خویی ۱۴۱۰:۹۵) برخی نیز با اضافه نمودن واژه غرامت در تعریف دیه بیان داشته اند: دیه، غرامه مالیة شرعت کجزاء علی ارتکاب الجناية (ایروانی ۱۴۲۷:۳۳۵). آیت الله فیاض نیز در تعریف دیه می گوید: دیه، عبارت است از مالی که از حیث مقدار و کیفیت در شرع معین گردیده و به سبب جنایت برجان یا عضو یا به واسطه جراحت و مانند اینها، واجب می شود (کابلی ۱۴۲۶:۷۱۰).

در حقوق اسلام نظام جبران خسارت های بدنی از نظام جبران خسارت های مالی جدا گردیده و برای آن مقررات خاصی وضع شده است. نظام جبران خسارت های مادی را در قواعد اتلاف، تسبیب و غصب مورد بحث قرار گرفته است و ضوابط جبران خسارت بدنی نیز با عنوانهای دیه، ارش، و ((حکومت عدل)) مطرح شده است (بادینی ۱۳۹۲:۳۳۲). اما در خصوص اینکه پرداخت آن از حیث مسئولیت کیفری و یا ضمان و مسئولیت مدنی صورت می گیرد در بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر اساسی وجود دارد بدین نحو که برخی دیه را در ماهیت از جمله مجازات ها دانسته و برخی نیز ماهیت دیه را خسارت و مانند سایر دیون می دانند و در نهایت برخی بر این باورند که دیه عنوان مستقلی است که به لحاظ مورد به یکی شبیه تر می شود. اما در ارزیابی نظریات ارائه شده و نتیجه گیری از آن چنین به نظر می رسد که، مجازات و بازدارندگی تنها مختص به حقوق کیفری نیست و هدف جبران خسارت نیز همیشه از طریق حقوق خصوصی دنبال نمی شود. در مواردی که دیه از بیت المال یا عاقله جبران می شود، هدف آن جبران خسارت است اما در این موارد دیه نه جزو حقوق مدنی است و نه حقوق کیفری، بلکه نوع ابتدایی از تامین اجتماعی که در قلمرو حقوق عمومی قرار دارد و مبنای آن عدالت توزیعی است. در سایر موارد که وارد کننده زیان شخصا

مسئول پرداخت است، دیه جزو حقوق خصوصی است و دارای دو هدف است: ۱- جبران خسارت زیان‌دیده ۲- مجازات وارد کننده زیان و بازداشتن وی و دیگران از تکرار فعل زیان بار در آینده، زیرا بر خلاف آنچه معمولاً گمان می شود، هدف مسئولیت مدنی تنها جبران خسارت نیست و همواره باز دارندگی و مجازات جزو اهداف مهم مسئولیت مدنی بوده و روز به روز بر اهمیت آن افزوده می شود. اختلاط حقوق اسلام با حقوق جدید سبب شده است تا برخی از موضوعات در جایگاه مناسب خود مطرح نشوند این وضعیت در قانون مجازات اسلامی بیشتر نمایان است. دیه نیز جزو این موضوعات است که به دلایل زیر ماهیت کیفری ندارد و مربوط به حقوق شهروندان و حقوق خصوصی یا حقوق عمومی بطور کلی است.

ضمانت اجرای کیفری، واکنش دولت به جرم است در حالی که دیه حقی است که یا در نتیجه رابطه متقابل زیانبار ناعادلانه بین وارد کننده زیان و زیان‌دیده در عالم خارج برای وی یا بازماندگانش به وجود می آید و در صدد برقراری عدالت بین افراد در روابط خصوصی است و یا بر اساس مقتضیات عدالت توزیعی و معیارهای حاکم بر توزیع در حقوق عمومی به افراد تعلق می گیرد و در صدد برقراری عدالت اجتماعی و باز توزیع ثروت و منابع در جامعه است. به دلیل اینکه دیه حقی برای افراد است، نه نوعی ضمانت اجرای کیفری، درخواست دیه منوط به تقاضای دارندگان چنین حقی است و آنان می توانند آنرا اسقاط و یا با وارد کننده زیان مصالحه کنند. این که دیه ماهیت کیفری ندارد، به این معنی نیست که ضمانت اجرای ایراد صدمه بدنی تنها پرداخت دیه است. بلکه قانونگذار می تواند برای حفظ نظم عمومی بویژه در مواردی که خسارت بدنی ناشی از تقصیر عمدی باشد علاوه بر الزام وارد کننده زیان به پرداخت دیه وی را از طریق ضمانت اجرای کیفری (حبس، جزای نقدی و ...) مجازات نیز بنماید. (بادینی ۱۳۹۲: ۳۳۵) کما اینکه در حقوق موضوعه نیز مقنن در بسیاری از موارد که ایراد خسارت به صورت غیر عمد صورت گرفته لکن عدم رعایت ضوابط و مقررات و به عبارت دیگر تقصیر یا بی احتیاطی یا بی مبالاتی مرتکب، باعث ورود زیان گردیده، علاوه بر الزام وی به پرداخت دیه، چنین شخصی را به لحاظ عدم رعایت ضوابط و تقصیر عمدی صورت گرفته به منظور حفظ نظم عمومی تعزیر نیز می نماید که مصادیق آنرا می توان در ایراد صدمه بدنی و فوت غیر عمد ناشی از بی احتیاطی در امر رانندگی و یا حوادث کار و یا قصور های پزشکی در قانون مشاهده نمود. به عنوان مثال مقنن در ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی باب تعزیرات برای قتل غیر عمد ناشی از رانندگی علاوه بر پرداخت دیه، شش ماه تا سه سال حبس تعیین کرده است و یا در ماده ۶۱۶ قانون مارالذکر برای قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات علاوه بر پرداخت دیه، مجازات حبس از یک تا سه سال پیش بینی شده است. نکته دیگر اینکه در نظام حقوقی کنونی رسیدگی به پرونده های با موضوع دیه در دادگاه های حقوقی نیز امکان پذیر است و آن در زمانی که رسیدگی کیفری به موضوع مطابق ماده ۱۰۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشمول مرور زمان شده باشد. و بدیهی است چنانچه دیه بطور قطع دارای ماهیت کیفری می بود اصولاً امکان مطالبه آن از دادگاه حقوقی میسر نمی گشت. نتیجه آنکه با توجه تعریف لغوی و اصطلاحی از دیه و ویژگی ها و خصائص و محل اعمال آن که همانطور که گذشت در ایراد زیان غیر عمدی است (که در واقع به لحاظ عدم تحقق رکن معنوی در تمامی این موارد ارتکاب بزه منتفی و بزهارکار نامیدن مرتکب چنین رفتاری نیز نااثواب است)، دیه فاقد ماهیت کیفری بوده فلذا به نظر می رسد نمی توان آنرا واکنشی رسمی به جرم و انحصاراً توسط دولت دانست و در نتیجه امکان تعیین سیاست جنایی افتراقی و رسیدگی و اتخاذ تصمیم به این گونه از موارد با ضوابطی خاص و با مشارکت نهادهای جامعوی با نهادهای حاکمیتی، آنچنانکه در ادامه بیان خواهد شد دور از تصور نمی باشد.

### ضرورت و بایسته های افتراقی سازی سیاست جنایی در جرایم غیر عمد موجب دیه

با توجه به ماهیت دیه در جرایم غیر عمد و نظریه اینکه در وضعیت کنونی ضوابط رسیدگی به غالب جرایم یکسان تعیین شده است می توان حفظ حقوق و کرامت انسانی در مورد بزهارکار، اجتناب از برچسب زنی به وی، جبران خسارت حتمی بزه دیده این قسم از جرایم و همچنین سرعت در جبران خسارت، تمایل به رویکرد ترمیمی در رسیدگی به بزه، کاهش اطلاع دادرسی و کاهش هزینه های دستگاه قضایی، قضا زدایی و استفاده از ظرفیت های نهادهای مدنی در رسیدگی به این قسم از دعاوی را از ضرورت های تدوین و اجرای سیاست جنایی افتراقی در جرایم غیر عمد موجب دیه دانست که در ادامه این نوشتار به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

## جلوه های سیاست جنایی افتراقی در قوانین کیفری ایران

بزه یا رفتار مخالف با قانون در زمانی متولد و سپس کشف می گردد. پس از کشف بزه تعقیب متهم آغاز و با تحقیق از وی و احراز ارتکاب آن از ناحیه مرتکب در نهایت با صدور قرار جلب دادرسی و کیفرخواست تحقیقات مقدماتی در دادسرا خاتمه یافته و پرونده جهت فرایند دادرسی و صدور حکم به دادگاه صالح ارسال و با قطعیت دادنامه پرونده مجدداً برای اجرای حکم به دادسرا اعاده می شود و با اجرای دادنامه دفتر بزه تولد یافته خاتمه می یابد. در وضعیت حقوقی کنونی در قوانین شکلی و ماهوی ضوابط متعددی برای هریک از مراحل مذکور وضع گردیده اما با توجه به ماهیت دیه در جرایم غیر عمدی می طلبد تا قانونگذار سیاستی افتراقی در وضع این قوانین اتخاذ نماید. همانطور که بیان شد به طور کلی هر جرم در یک دادرسی کیفری سه مرحله را در پیش خواهد داشت. ۱- تحقیقات مقدماتی ۲- دادرسی و صدور رای ۳- اجرای رای.

### سیاست جنایی افتراقی در تحقیقات مقدماتی

#### لزوم مطالبه در زمان معین

نخست آنکه جرایم غیر عمد موجب دیه معمولاً در یکی از مصادیق زیر مطرح می گردد: ۱- تسبیب در قتل غیر عمد یا ایراد صدمه بدنی غیر عمد ناشی از بی احتیاطی در امر رانندگی ۲- حوادث ناشی از کار ۳- قصور پزشکی ۴- حوادث ورزشی. همانطور که بیان شد صرف مطالبه دیه در موارد مذکور جنبه عمومی و ماهیتی قابل گذشت دارد از این رو محکومیت مرتکب جز با شکایت شاکی خصوصی امکان پذیر نیست. لذا قانونگذار دخالت دادستان و تعقیب این جرایم به نمایندگی از جامعه را منوط به درخواست ذینفع (زبان دیده از جرم) و تسلیم شکایت از جانب او نموده است (خالقی ۱۳۹۳: ۲۹۸). اما این حق در وضعیت کنونی با محدودیت زمانی مواجه است به عبارت دیگر در جرایم مذکور که ترکیب از تعزیر و دیه است مطابق ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی هرگاه متضرر از جرم ظرف مدت یکسال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم شکایت نکند حق شکایت کیفری او ساقط می شود. با این حال متضرر از جرم می تواند پس از انقضای مهلت مذکور تقاضای خود را در قالب طرح دعوی حقوقی با موضوع مطالبه دیه در مراجع صالح مطرح نماید که بسته به میزان آن گاهی در صلاحیت شورای حل اختلاف و گاهی در صلاحیت دادگاه های حقوقی خواهد بود. به عبارت دیگر رعایت مهلت مذکور به عنوان متغیر اصلی در تعیین ماهیت دعوی خواهد بود و این در حالی است که در سایر جرایم چنین سیاستی وجود ندارد.

#### قرار های تامین

قرار تامین کیفری که نوعی قرار محدود کننده آزادی متهم تلقی می شود، وسیله ای برای تضمین حضور متهم در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی، محاکمه و اجرای حکم است تا هر وقت که وی توسط مراجع قضایی احضار شود، در مرجع مذکور حاضر گردیده و در دسترس باشد. در واقع با این قرار مرجع تحقیق به منظور در اختیار داشتن متهم در مواقع لزوم و انجام تحقیقات لازم، برخی حقوق متهم را برای مدتی محدود و یا حتی سلب می کند (خالقی ۱۳۹۳: ۲۲۷). در وضعیت کنونی این قرارها از نوع ساده آن یعنی التزام به حضور به قول شرف آغاز و به بازداشت موقت متهم ختم می گردد که به موجب قانون انتخاب هر یک از آنها با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال با مرجع قضایی می باشد. یکی از انواع پر کاربرد قرار های تامین قرار کفالت یا اخذ کفیل با تعیین وجه الکفاله و قرار اخذ وثیقه است که بدیهی است ضمانت اجرای عدم معرفی کفیل یا وثیقه از ناحیه متهم بازداشت وی را در پی خواهد داشت. به موجب ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبلغ وجه الکفاله در هر حال نباید از خسارات وارده به بزه دیده کمتر باشد. وجود اختیارات قضایی (و این موضوع) باعث می گشت تا در بسیاری از موارد مرتکب جرایم غیر عمد موجب دیه به لحاظ عدم داشتن کفیل یا وثیقه گذار مدت ها مدیدی را در بازداشت که اصولاً به عنوان شدیدترین تامین در مواجهه با جنایات سنگین و مجرمین خطرناک اتخاذ می گردد، سپری نماید و این در حالی بود که رفتار ارتکاب یافته از وی به لحاظ فقدان سو نیت مجرمانه غیر عمد تلقی می گردد. خوشبختانه در قانون اخیر التصویب با رویکردی خاص مقنن از سیاست جنایی افتراقی در این خصوص استفاده نمود.

### ممنوعیت صدور قرار کفالت و وثیقه در جرایم غیر عمد موجب دیه

در حال حاضر به موجب تبصره ۳ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری در جرایم غیر عمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضایی تضمین حقیق بزه دیده به طریق دیگر امکان پذیر باشد، صدور قرار کفالت و وثیقه جایز نیست. و این مقرر قانونی باعث جلوگیری از بازداشت موقت متهم و سلب حق آزادی وی در اثر ارتکاب جرم غیر عمدی گردید به عنوان یکی از مصادیق افتراقی سازی قوانین دادرسی کیفری در جرایم غیر عمد محسوب می گردد. به عبارت دیگر قاضی می بایست حتی المقدور از انتخاب قرار کفالت و وثیقه در این جرایم اجتناب نماید.

### لزوم پذیرش بیمه نامه به عنوان تامین در جرایم غیر عمد موجب دیه

به موجب ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که دیه یا خسارت زیان دیده از طریق بیمه قابل جبران است، بازپرس با لحاظ مبلغ قابل پرداخت از سوی بیمه قرار تامین متناسب صادر می نماید. بدیهی است یکی از مصادیق این ماده جرایم غیر عمد موجب دیه است. و روشن است که اتخاذ چنین سیاستی به دلیل نگاه افتراقی مقنن به این بزه می باشد از این رو بر اساس ماده ۴۹ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰: ((مراجع قضایی مکلفند در دعاوی مربوط به حوادث رانندگی، در صورت وجود بیمه نامه معتبر و کفی و احراز اصالت آن، صرفا متناسب با جنبه عمومی جرم برای راننده مسبب حادثه قرار تامین صادر کند)). با این وصف در صورت وجود بیمه نامه صرفا امکان صدور قرار تامین از حیث جنبه عمومی بزه وجود دارد که با توجه به وصف غیر عمدی بزه و همچنین فراهم شده موجبات تضمین حقوق بزه دیده، مرجع قضایی مجاز به صدور قرار کفالت و وثیقه که غالبا می تواند موجبات بازداشت متهم را فراهم کند، نخواهد بود و می بایست از سایر قرارهای تامین سبک تر استفاده نماید.

### سیاست جنایی افتراقی در مرحله دادرسی و صدور رای

رسیدگی به دعوی در دادگاه و صدور رای دومین مرحله از فرایند رسیدگی به بزه واقع شده می باشد در این مرحله نیز قانونگذار ضوابط و مقرر ناظر بر چگونگی رسیدگی و قواعد ناظر بر تعیین کیفر را در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی مقرر داشته اما با مذاقه در متون قانونی می توان نگرش افتراقی مقنن در مواجهه با جرایم غیر عمد موجب دیه را دریافت که در ادامه به برخی از آنها اشاره می گردد.

### اعمال مجازات های جایگزین حبس

گاه قانونگذار در مقام تقویت کارایی بعضی از مجازات ها بر آن است تا سیاست خود را در انتخاب نوع مجازات تغییر دهد. حذف برخی از مجازات های غیر سودمند و یا تغییر شیوه اجرای بعضی دیگر از مجازات ها از این تغییر رویکرد در سیاست های کلان قانون گذار حکایت می کند در این باره مجازات حبس بیش از مجازات های دیگر در معرض آسیب شناسی و تشخیص نقاط ضعف و قوت آن زیر ذره بین قرار گرفته است (اردبیلی ۱۳۹۳: ۱۵۵). این سیاست در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با عنوان مجازات های جایگزین حبس در حقوق کیفری ایران تبلور یافت. هر چند قلمرو اجرای این قانون حبس های تعزیری و حال آنکه موضوع مورد بحث در این نوشتار دیه در جرایم غیر عمد لکن باید گفت اصولا جرایم غیر عمد موجب دیه به لحاظ تقصیر مرتکب آن محقق می یابد و تقصیر آنگونه که در تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی تعریف گردیده اعم است از بی احتیاطی و بی مبالاتی، و مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد از مصادیق بی احتیاطی و بی مبالاتی محسوب می شود. بدیهی است تحقق جرایم غیر عمدی منوط به احراز تقصیر است.

در جرایم موضوع این نوشتار که معمولا در غالب حوادث رانندگی، کار، پزشکی و ورزشی به وقوع می پیوندد چنانچه خسارت در اثر تقصیر بزهکار واقع گردد، مرتکب علاوه بر مسئولیت پرداخت خسارات وارده (دیه) به لحاظ تقصیر از حیث جنبه عمومی بزه استحقاق مجازات را دارد که این مجازات غالبا به شکل محکومیت به حبس های تعزیری کوتاه مدت بروز می نماید که به نظر می رسد چنین مجازاتی برای شخصی که اصولا رفتار وی به لحاظ عدم سوء نیت فاقد وصف عمدی است چندان موجه و البته کارآمد نباشد. از این رو سیاست جنایی قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعیین کیفر در این قسم از جرایم تغییر و به صورت افتراقی وضع گردد بدین نحو که مطابق ماده ۶۸ قانون موصوف: مرتکبان جرایم غیر عمدی به

مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند مگر اینکه مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس، اختیاری است. با این وصف در وضعیت حقوقی کنونی امکان تعیین کیفر حبس تعزیری در جرایم غیر عمد موجب دیه تا دو سال وجود ندارد و دادگاه ملزم به تعیین مجازات های جایگزین حبس خواهد بود و این شیوه در حبس های بالاتر نیز به اختیار دادگاه قابل اعمال است.

### سیاست جنایی افتراقی در مرحله اجرای حکم

ماحصل و نتیجه یک دادرسی عادلانه در اجرای صحیح دادنامه صادره قرار گرفته است و چنانچه حکم قطعی به صورت کامل اجرا نشود گویا تمام تلاش های انجام گرفته به هدر رفته و بدون نتیجه باقی مانده است. اصولاً با قطعیت دادنامه و ارسال پرونده به واحد اجرای احکام کیفری، عملیات اجرای دادنامه بی درنگ آغاز می گردد، اما چنانچه مجازات از نوع دیه باید اجرای احکام تابع مقررات و ضوابط خاص می باشد که در ادامه برخی از این سیاست های جنایی افتراقی بیان می گردد.

#### مهلت پرداخت دیه

به موجب ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مهلت پرداخت دیه از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگر تراضی شده باشد: الف- در عمد موجب دیه، ظرف یکسال قمری. ب- در شبهه عمد ظرف دو سال قمری. ج- در خطای محض ظرف سه سال قمری. با این وصف حتی در فرض صدور دادنامه قطعی مادامی که مهلت های مقرر شده سپری نگردد امکان الزام محکوم علیه به پرداخت دیه و توقیف اموال وی و یا اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و حبس محکوم علیه نخواهد بود مگر اینکه خودش بخواهد قبل از انقضای این مواعد نسبت به پرداخت دیه اقدام کند که در این صورت مطابق ماده ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قاضی اجرای احکام کیفری ضمن پذیرش، مراتب را به محکوم له اعلام می کند.

#### مسئول پرداخت دیه

اصل شخصی بودن مجازاتها یکی از اصول اساسی حقوق کیفری نوین است و امروزه بر خلاف دوران ها گذشته، مجازات ها به بستگان و نزدیکان مجرم تسری نمی یابد بلکه تنها خود اوست که مجازات می شود و در صورت فوت وی، دعوای عمومی نیز که هدف آن اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به مرتکب است ساقط می شود (خالقی ۱۳۹۳: ۱۱۶). با این وصف چنانچه موضوع دادنامه دیه باشد ضوابط دیگری بر موضوع حاکم است تا آنجا که ممکن علاوه بر مرتکب اشخاص دیگری نیز مسئول پرداخت دیه گردند که در ادامه بیان می شود.

#### مسئولیت ورثه محکوم علیه فوت شده در پرداخت دیه

هرچند در سایر جرایم در صورت فوت محکوم علیه اجرای حکم موقوف و مرجع قضایی به موجب بند الف ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری موظف به صدور قرار موقوفی اجرا می باشد، اما این ضابطه در مواردی که محکوم علیه ملزم به پرداخت دیه شده است قابل اعمال نیست زیرا بر اساس ماده ۲۰ قانون یاد شده سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نخواهد بود. از این رو ورثه وی به عنوان قائم مقام قانونی متوفی مطابق قواعد عمومی مکلف به پرداخت دیه خواهند بود. به موجب ماده ۵۳۵ قانون مذکور هرگاه محکوم به دیه فوت نماید، قاضی اجرای احکام در صورت تقاضای محکوم له مطابق مقررات مربوطه، دیه را از ماترک محکوم علیه استیفاء می کند.

#### مسئولیت عاقله در پرداخت دیه

در راستای سهل گیری بر مرتکب خطاکار ولی بی تقصیر و تضمین نوعی تکافل و تعاون اجتماعی و بیمه خانوادگی جهت حصول اطمینان از اینکه کسانی که به طور بالقوه از دیگری مثلاً با ارث بردن از او منتفع می شوند در هنگام مسئولیت ناشی از خطاکاری وی نیز به یاریش بشتابند، تاسیس عاقله که در میان اعراب قبل از اسلام وجود داشت در فقه اسلامی امضاء و تأیید شده است. ریشه این واژه عقل است، که هم به معنای دیه می باشد و هم به معنی منع به کار رفته است، در معنی اول منظور از عاقله پرداخت کنندگان دیه و در معنی دوم منظور از آن منع کنندگان مجرم از ارتکاب جرم می باشد (میر محمد صادقی ۱۳۹۲: ۲۵۴). در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواردی مسئولیت پرداخت دیه از عهده مرتکب به خویشاوندان وی

منتقل می گردد که باتوجه به اصل کلی شخصی بودن مجازات ها می توان این انتقال ذمه را جلوه ایی از سیاست جنایی افتراقی مقنن در جرایم غیر عمد موجب دیه دانست. به عنوان مثال به موجب ماده ۴۶۳ قانون مذکور در جنایات خطای محض که در زیر گروه جرایم غیر عمد قرار می گیرد چنانچه جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه با عاقله است. در جرایم خطای محض مادون نفس نیز مطابق ماده ۴۶۷ قانون یاده شده عاقله مسئول پرداخت دیه جنایات بیشتر از موضعه می باشد. از موارد دیگری که مسئولیت پرداخت دیه بر عهده خویشاوندان مرتکب قرار می گیرد زمانی است که مرتکب بزه صغیر و یا مجنون باشد زیرا بر اساس بند ب ماده ۲۹۲ قانون فوق الاشعار جنایات این اشخاص نیز خطای محض محسوب می شود.

### مسئولیت ضامن جریره در پرداخت دیه

اگرچه در قانون مجازات فعلی نامی از ضامن جریره در میان پرداخت کنندگان دیه به میان نیامده است، اما در قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب ۱۳۷۰) به تبعیت از متون فقهی در تبصره ماده ۳۰۷ کسی که با عقد ضامن جریره دیه جنایات دیگری را بر عهده گرفته بود را عاقله محسوب می نمود. نکته قابل توجه اینکه اولا عاقله ضامن جریره شخصی است که در مقابل ارث بردن از شخصی که وارثی ندارد با انعقاد قرارداد متعهد به پرداخت دیه جنایات او می شود. ثانیاً مسئولیت ضامن جریره در جرایم خطایی (غیرعمد) مرتکب است و نه در جنایات عمدی، از این رو نیز مقنن ضامن جریره را نیز عاقله می دانست. به هر حال و صرف نظر از عدم اشاره صریح به این موضوع در قانون فعلی، مطابق متون معتبر فقهی انتقال مسئولیت پرداخت دیه از شخص مرتکب با انعقاد قرارداد به ضامن جریره در هیچ یک از جرایم قابل تصور و تحقق نیست و صرفاً در جرایم غیر عمد موجب دیه به عنوان یکی از مصادیق نظر افتراقی شارع بر مسئولیت مرتکب در این قسم از جرایم می باشد.

### مسئولیت شرکت های بیمه در پرداخت دیه

شاید بتوان شیوه جدید قرارداد ضامن جریره را در قراردادهای بیمه امروز دانست زیرا در این قراردادها بیمه گر در ازای مبلغی که به عنوان حق بیمه از بیمه گذار می گیرد پرداخت خسارات وارد شده توسط وی را در مواردی (مطابق قرارداد) بر عهده می گیرد که یکی از این خسارات، دیه به عنوان یک خسارت بدنی است. در واقع بیمه زاده مقتضیات و نیازهای زندگی شهرنشینین نوین بشری است. در این نهاد، جمعی که خود را در معرض وقوع حوادث و خسارات می بینند برای رهایی از آثار این رویدادهای نامطلوب صندوق مالی ای را ایجاد نموده و هر یک از اعضا مبلغی را پرداخت می نمایند تا در صورت وقوع حادثه و تحمل خسارت توسط هر یک از اعضای این جمع، از محل نقود جمع شده در صندوق، از عضو زیان دیده رفع خسارت شود (بابائی ۱۳۹۴:۸). تاریخچه بیمه نشان می دهد این نهاد برای اولین بار از قرن ۱۵ میلادی در زمینه حمل و نقل دریایی کالا در کشورهای مدیترانه ای و مشخصاً در ایتالیا ظهور کرد. در ایران نیز بیمه از سال ۱۳۱۰ با فعالیت شرکت های بیمه خارجی آغاز شد و اولین شرکت بیمه ایرانی با نام بیمه ایران با سرمایه دولتی در سال ۱۳۱۴ گردید (بابائی ۱۳۹۴:۱۲). معمولاً شرکت های بیمه در دو شاخه اشخاص و خسارت فعالیت می نمایند که مقصود ما در این نوشتار قسم دوم یعنی خسارات است. هر چند سابقاً با شنیدن نام بیمه حوادث رانندگی و امور مربوط به حمل نقل متبادر به ذهن می آمد لکن امروزه خدمات شرکت های بیمه به نحوی است که اکثر مشاغل و حرفی که آستن ایجاد خسارت است را در بر میگیرد امروزه بیمه نه تنها در حوادث رانندگی و کار و پزشکی و ورزشی مسئولیت پرداخت دیه را از جانب بیمه گذار بر عهده می گیرند بلکه در خسارت غیر بدنی نیز نقش مهمی ایفا می نمایند تا بدانجا که دامنه خدمات آنها حرفی مانند وکالت در دعاوی را نیز در بر گرفته است. لکن نکته مشترک قابل توجه در مورد تمام اقسام بیمه آن است که این شرکت ها در جرایم غیر عمد موجب (خسارت) دیه می توانند بر اساس قرارداد منعقد گردیده به یاری بیمه گذار به عنوان مسئول اصلی پرداخت دیه آیند.

### مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه

در برخی موارد در جرایم غیر عمد موجب دیه (نفس و مادون) مسئولیت پرداخت دیه با بیت المال خواهد بود. حالت اول موضوع ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می باشد که مطابق آن: در صورتی که مرتکب دارای عاقله نباشد یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت المال پرداخت می شود. در این مورد فرقی بین دیه نفس و غیر آن نیست. به نظر می رسد علت مسئولیت بیت المال در جرایم خطایی (غیر عمد) مرتکب آن است که زمانی که شخصی بمیرد و وارثی نداشته باشد امام و حاکم وارث او می باشند، لذا پرداخت دیه جرایم



خطایی او نیز در صورت نبودن طبقات دیگر عاقله بر عهده بیت المال خواهد بود (میر محمد صادقی ۱۳۹۲: ۲۵۴). حالت دوم موضوع مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ قانون مذکور است بدین توضیح که، در جرایم شبه عمد و خطای محض در مواردی که پرداخت دیه با مرتکب است، اگر به دلیل مرگ یا فرار مرتکب امکان دسترسی به او نباشد و او اموالی نداشته باشد و یا مال او کفایت نکند، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

### امکان طرح دعوی اعسار

از جمله مقررات و ضوابط خاص حاکم در مرحله اجرای حکم، امکان طرح دعوی اعسار از ناحیه شخص محکوم شده به پرداخت دیه است. با این توضیح که مطابق قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۳ چنانچه محکوم مدعی اعسار از پرداخت دیه باشد می تواند با رعایت شرایط قانونی با تقدیم دادخواست اعسار تقاضای صدور حکم بر اعسار مطلق و یا اعسار نسبی خود را نماید که متعاقب تشکیل جلسه دادرسی با تشریفات و ضوابط دادرسی حقوقی، حکم بر رد یا پذیرش اعسار مطلق و یا نسبی پرداخت کننده دیه صادر می گردد. اما نکته قابل توجه اینکه اولاً چون اعسار امر عارضی محسوب می گردد و امکان حدوث آن در هر زمان متصور است لذا رای صادره در صورت قطعیت اعتبار امر مختومه را نداشته و مطابق تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون مذکور هریک از محکوم له یا محکوم علیه می توانند با تقدیم دادخواست، تعدیل اقساط را از دادگاه بخواهند که دادگاه با عنایت به نرخ تورم بر اساس اعلام مراجع رسمی قانونی کشور یا تغییر در وضعیت معیشت و درآمد محوم علیه نسبت به تعدیل میزان اقساط اقدام می کند. ثانیاً به موجب ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هریک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

### نتیجه گیری

هرچند در قوانین اخیر می توان نمونه هایی از رویکرد افتراقی قانون گذار در رسیدگی مراجع قضایی از زمان کشف تا اجرای احکام جرایم غیر عمد موجب دیه را مشاهده نمود که همه این موارد حکایت از آن دارد که راهبرد جنایی قانونگذار به این قسم رفتارها از اطلاق عنوان جرم و پاسخ های الزامات کیفری از سوی مراجع رسمی تعدیل گردیده، اما مقررات مذکور از جامعیت لازم برخوردار نبوده و در حال حاضر نمی توان به صراحت وجود سیاست جنایی افتراقی در جرایم غیر عمد موجب دیه را اعلام و تایید نمود. به عنوان مثال تدوین ضوابط و مقررات خاص در مورد نحوه احضار و جلب بزهکاران این جرایم و امکان مشارکت نهادهای غیر رسمی و جامعهی مانند شوراهای حل اختلاف و نهادهای میانجیگر و داوری با مراجع قضایی به عنوان تنها نهاد رسمی رسیدگی کننده به این دعاوی ضروری است چرا که در وضعیت کنونی علی رغم وضع برخی مقررات خاص و افتراقی، در اکثر موارد تشریفات شکلی و مقررات ماهوی موجود در زمان رسیدگی به جرایم این اشخاص که در غالب پرونده های تسبیب در قتل و یا ایراد صدمه بدنی غیر عمد در رانندگی، حوادث کار، حوادث پزشکی و یا حوادث ورزشی است با مرتکبین جرایم عمدی یکسان است و این شیوه معارض با حقوق مرتکب (بزهکار) و در برخی موارد زیانده (بزه دیده) می باشد.

## منابع و مراجع

- [۱] نجفی ابرندآبادی، علی، بیکی، هاشم. (۱۳۹۵)، دانشنامه جرم شناسی، چاپ چهارم، انتشارات گنج دانش، ص. ۲۸۸.
- [۲] قریشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ ه ق)، دار الکتب الإسلامیة تهران: قاموس قرآن، جلد هفتم، چاپ ششم، ص. ۱۹۵.
- [۳] زراعت، عباس. (۱۳۸۱)، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ سوم، ص. ۲۷-۵۴.
- [۴] حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. (۱۴۱۸ ه ق)، ریاض المسائل (ط - الحدیث)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، جلد شانزدهم، چاپ اول، ص. ۳۴۳.
- [۵] نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد چهل و سوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، چاپ هفتم، ص. ۲.
- [۶] موسوی خویی، سید ابو القاسم. (۱۴۰۴ ه ق)، تکملة المنهاج، قم: نشر مدینة العلم، چاپ بیست و هشتم، ص. ۹۵.
- [۷] ایروانی، باقر. (۱۴۲۷ ه ق)، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، قم: جلد سوم، چاپ دوم، ص. ۳۳۵.
- [۸] بادینی، حسن. (۱۳۹۲)، فلسفه مسئولیت مدنی، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ دوم، ص. ۳۳۲-۳۴۰.
- [۹] خالقی، علی. (۱۳۹۳)، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ص. ۱۱۶-۲۹۸.
- [۱۰] اردبیلی محمد علی. (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات میزان، جلد سوم، چاپ چهارم، ص. ۱۵۵.
- [۱۱] میر محمد صادقی، حسین. (۱۳۹۲)، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات میزان، چاپ یازدهم، ص. ۲۵۴-۲۶۴.
- [۱۲] بابائی، ایرج. (۱۳۹۴)، حقوق بیمه، انتشارات سمت، تهران: چاپ نهم، ص. ۸-۳۰.